



TANDIS ART WEEKLY

شماره دویست و نهم / ۴ مهر ۱۳۹۱

صفحه ۴۴ / شماره ۲۰۰۰ / تهران

www.tandismag.ir

نقاشی

هنرمندان معاصر ایران

شهرلا حسینی

گفت‌وگو

عاشق اکثر و تبسم باسبیم

عکس

این بهشت گمشده نیست

عکاسان معاصر جهان

هنر

سیمایچه مسیح بر دستمال و رویتکا

گفت‌وگو

مروتنی اکوچکیان

گفت‌وگو

دویدن در وسعتی باریک

نگاه

تاریخچه گالری‌های تهران



عبدالله حسین زاده مترجم رسمی زبان انگلیسی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران
خیابان میرداماد، نبش خیابان شریعتی، پلاک ۱ تلفن: ۲۲۲۲۴۰۳۲
Abdollah Hosseinzadeh Official English Translator to the
Judiciary, Bld No. 1 Mirdamad at Shariati
Tehran / Iran . Phone : (+98 21) 22224064



جمهوری اسلامی ایران
قوه قضائیه - اداره مترجمین رسمی

شماره ۲۷۶۸۰۲



OFFICIAL TRANSLATION FROM PERSIAN

Tandis Art Weekly
Issue: 233
Date: Sept 25, 2012

Excerpts:

A window, which is open to Non-Persian Calligraphy

"A note on the exhibition of Mohammad Janbozorgi in Hema and Shirin Gallery"

Audience's critics

It is stated: "Mohammad Janbozorgi doesn't essentially do calligraphy. In stead, he manipulates formulated words, with difficult and absolute proportion in such a way as they are formed in his desirable form accordingly. Type of his attitude toward letters is more similar to the paste played by children rather than calligraphy, with similar sense of freedom and carefree. He fills his cadre space with no preplanning".

One of the most importance characteristics of Mchammad Janbozorgi is that he is "following seven calligraphies". He has actually a great mastery over seven-eight common and uncommon Persian and Arabic calligraphies. In my opinion, it is the most impcrtant element, involved in formation of his unique space, bearing his signature. For this simple reason, in stead of insisting on a special calligraphy and for example, useless exaggeration about form of its letters in order to create different space, he hires other items of calligraphy as well. Even, in crder to promote expressive possibilities of his work, Mr Janbozorgi applies a mixture of various calligraphies in one single work and eventually, the result is combinations in which none of calligraphies used were not able to create to the same individually. Complicated combinations, together with attractive hitches, have remove many expressive dead-ends of the calligraphy, which was common n the past".

Watching great works, we are emotionally impressed, which is unique in the realm of calligraphy. Certain combinations that draw us like abyss, or throw us beyond the cadre using a centrifuge force by a powerful twist, daunting symmetries and frightening perspectives, with strange and frightening calligraphies, which are called "Nastaaliq" inspired curves drawn from bureaucratic calligraphies, which cause anxiety...."

True Translation Certified- Tehran- Oct 9th, 2012-M

G:\oct2012\janbozorgi.doc





[نقد و مخاطب]

پنجره‌های گشوده بر کالیگرافی غیر "فارسی"

[یادداشتی بر نمایشگاه محمد بزرگی در گالری هما و شیرین]

علیرضا آستانه

در خطاطی کلاسیک قاعده‌ای است به نام **حُسن** همچواری؛ به این معنی که کلمات برای نشستن در کنار یکدیگر به حروف قبل و بعد از خود نگاه می‌کنند، به تناسب فضایی که در اختیارشان قرار دارد، کمی تغییر شکل می‌دهند، یا بالا پایین می‌روند تا ترکیب نهایی اثر، متصل و چشم‌نواز به نظر برسد. این تغییر، بسیار ظریف بوده و امکان ایجاد آن، بسته به نوع خط، متفاوت است؛ مثلاً، در خط شکسته، امکان بیشتری برای تغییر شکل و کُرسی کلمات وجود دارد تا در خط نسخ. البته محمد بزرگی از این قاعده مستثناست و برایش فرقی ندارد کدام خط را ماده کارش قرار دهد. در هر حال، او نهایت سوءاستفاده را از حُسن همچواری به عمل می‌آورد و به‌طور افراط‌آمیزی کلمات را برای هم‌نشینی با یکدیگر، دفرمه می‌کند. با توجه به توضیح بالا می‌توان گفت: محمد بزرگی اصولاً "خطاطی" نمی‌کند، بلکه کلمات قاعده‌مند و با تناسب سخت و بی‌چون‌وچرا را آن‌قدر دستمالی می‌کند تا به شکل دلخواهش درآید. نوع رفتار او با حروف، بیشتر شبیه خمیر بازی کودکان است تا خطاطی؛ با همان احساس آزادی و بی‌خیالی، فضای کادرس را بدون برنامه‌ریزی قبلی پرمی‌کند. از یک‌نقطه شروع به کشیدن کلمات می‌کند و در نقطه دیگری، کار را به‌تمام می‌رساند. در حین کار، فضاهای خالی را، که پس‌دین ایجاد می‌شود، با کلمات بریبط با باریط پرمی‌کند و هر جایی که نیاز باشد، شکل و کُرسی کلمه را به همان‌دما‌ی که دلش بخواهد، تغییر می‌دهد؛ و حال این که —

علی‌رغم تغییر شکل اساسی حروف، به خاطر قلم‌گذاری‌های نسبتاً درست‌اش — شخصیت اصلی کلمات را حفظ می‌کند. به‌طور کلی، همین ویژگی، کار محمد بزرگی را از خوشنویسی سنتی متمایز می‌سازد؛ به این دلیل که در خوشنویسی سنتی، اساس ترکیب‌بندی بر جزئیات (حرف و کلمه) بنا شده؛ یعنی شکل و تناسب از پیش تعیین‌شده حروف و کلمات است که ترکیب نهایی اثر را تعیین می‌کند. ولی روش کار محمد بزرگی دقیقاً برخلاف این جریان است؛ او تناسب کلاسیک کلمات را — تا همان‌دما‌ی لازم بداند — قربانی ترکیب کلی اثرش می‌کند؛ وی با این روش قادر است هر سطحی را با کلمات دلخواهش پر کند و می‌تواند در قالب محدود کادرهای مستطیلی بوم هم گرفتار نشود.

محمد بزرگی ویژگی مهم دیگری هم دارد که "هفت‌خط‌بودن" اوست. او واقعاً به هفت — هشت‌خط رابیع و غیر رابیع فارسی و عربی تسلط دارد، که جلوی ساختگی شدن ترکیب‌بندی‌هایش را می‌گیرد و — به نظر من — مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری فضای خاص و امضادار وی نیز هست؛ به این دلیل ساده که برای ایجاد فضای متنوع، به جای پانشاری روی یک‌خط خاص و مثلاً افراقی می‌مورد در شکل حروف آن، از اقلام دیگر خطاطی وام می‌گیرد و با حتی برای افزایش امکانات بیانی اثرش، معجونی از چند خط مختلف را در یک‌کادر واحد به کار می‌برد؛ نتیجه کار ایجاد ترکیب‌هایی است که هیچ‌کدام از خط‌های مورد استفاده، به تنهایی امکان به‌وجود آوردن

آنها را نداشته‌اند؛ ترکیب‌بندی‌های پریچ‌وخم، با گرفت‌وگیرهای جذاب، که بسیاری از بین‌بسته‌های بیانی کالیگرافی گذشته را از بین برده است. با دیدن کارهای بزرگی دستخوش هیجانات و احساساتی می‌شویم که در حوزه کالیگرافی بی‌سابقه است؛ ترکیب‌بندی‌هایی که مثل گردابی، ما را در خود فرومی‌کشد، یا با نیروی گریز از مرکز خود، پینده راه، با چرخش نیرومند، به اطراف کادر پرتاب می‌کند. تقارن‌های دلهره‌آور، پرسپکتیوهای هراس‌انگیز با آن خط عجیب و ترسناکی که اسمش را شیخ نستعلیق گذاشته؛ منحنی‌های کشیده ملهم از خط دیوانی که دلشوره‌آورند؛ ... کارهای محمد بزرگی، خیلی حس شاعرانگی "فارسی" ندارد. کارهای او رعب‌آور است. من از دیدن کارهایش می‌ترسم. احساس می‌کنم کارهای بزرگی، حامل پیام خشن و ترسناکی است که ناتوانی من در دریافت آن، ترسم را تشدید می‌کند. همیشه احساس می‌کنم او به خطاطی عربی نزدیک‌تر است تا خطاطی ایرانی. حتی خط‌های الهام‌گرفته از نستعلیق‌اش هم خط رقعه را برآیم تداعی می‌کند. شاید به همین دلیل است که از آنها می‌ترسم. اما مهم نیست. شاید این هم یکی دیگر از ویژگی‌های او است. محمد بزرگی متعلق به نسل غیررومانتیک کالیگرافی ایران است؛ نسلی که حساب‌بشان از پدران "رومانتیک" گان جداسه؛ پدرانی که هنوز اهل کاشان‌اند، روز کارشان بد نیست ... و آب را هم گل نمی‌کنند.